

— جویا جهانبخش

# «أخلاق ناصری» در کهن جامه‌ای تازی

یادداشتی به شادمانگی انتشار کتابی ارزنده

۸۷-۱۰۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## اخلاق ناصری در کهن جامه ای تازی

جویا جهانبخش

**چکیده:** کتاب الاخلاق النصیریة ترجمه عربی قدیم کتاب اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی است که به تصحیح و تقدیم و تعلیق خاورشناس یپ لمیر و با پیشگفتار و افزونه های فارسی حمید عطایی نظری در سال ۱۳۹۷ از سوی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم شعبه استان اصفهان به زیور طبع آراسته شده است. نویسنده در نوشتار حاضر در راستای معرفی اثر مذکور، ویژگی ها و اهمیت این ترجمه را در قالب نکاتی شرح و نمونه هایی از متن اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی و اخلاق النصیریة جرجانی را به صورت تطبیقی ارائه نموده است. در ادامه، برداشت ها، نکات و حواشی یپ لمیر در تصحیح کتاب را بیان می دارد.

**کلیدواژه ها:** اخلاق ناصری، کتاب الاخلاق النصیریة فی تعریب الاخلاق الناصریة، خواجه نصیرالدین طوسی، رکن الدین جرجانی، یپ لمیر، معرفی کتاب.

## الأخلاق الناصریة فی رداء عربی قدیم

جویا جهانبخش

**المخالصة:** كتاب الأخلاق النصیریة هو ترجمة عربيّة قديمة لكتاب الخواجة نصیرالدین الطوسی المعروف اخلاق ناصری.

وقد قامت شعبة محافظة أصفهان التابعة لمكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم العلمیة بطباعة هذا الكتاب سنة ۲۰۱۸ م بعد تصحيحه والتعليق عليه وكتابة مقدّمة له من قبل المستشرق یپ لمیر مع مقدّمة وإضافات فارسیة بقلم حمید عطائي نظري.

يقدم الكاتب في مقاله الحالي وفي سياق تعريفه بالكتاب المذكور شرحاً لبعض النقاط من مميزات هذه الترجمة وأهميتها، مع مقارنة بين نماذج من نصوص اخلاق ناصری للخواجة نصیرالدین الطوسی و الأخلاق النصیریة للجرجاني، لينتقل بعد ذلك لتوضيح قراءات وملاحظات یپ لمیر وحواشيه التي كتبها عند تصحيح الكتاب.

**المفردات الأساسية:** اخلاق ناصری، كتاب الأخلاق النصیریة فی تعریب الأخلاق الناصریة، الخواجة نصیرالدین الطوسی، رکن الدین الجرجاني، یپ لمیر، تعريف الكتاب.

## Akhlāq-e Nāseri in an Ancient Arabic Form

By: Juyā Jahānbakhsh

**Abstract:** *Akhlāq an-Nasiriyah* is an old Arabic translation of Khaje Nasir al-Din al-Tūsī's *Akhlāq-e Nāseri (Nasirean Ethics)*. The book was corrected and annotated by the orientalist Joep Lameer, and Hamid Atā'ie Nazari wrote a preface to it and added some Persian comments. It is published by the Islamic Propagation Office of Qom Seminary (Isfahan branch) in 1397. In order to introduce this work, the present paper is going to explain about the features and the importance of this translation. It also presented some samples of Khaje Nasir al-Din al-Tūsī's *Akhlāq-e Nāseri* and Jorjāni's *Akhlāq an-Nasiriyah*, and compare them. Following this, the author talks about Joep Lameer's interpretations and comments in the correction of the book.

**Key words:** *Akhlāq-e Nāseri*, *Akhlāq an-Nasiriyah* *fi Ta'rīb al-Akhlāq an-Nasiriyah*, Khaje Nasir al-Din al-Tūsī, Roknoddin Jorjāni, Joep Lameer, book report.

# «أخلاقِ ناصري» در کهن جامه ای تازی

— جویا جهانبخش

(یادداشتی به شادمانگی انتشار کتابی ارزنده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ

همّت دوست کلام پزوه آرجمندم، دکتر حمید عطائی نظری (نظری) - اَمَدَ اللَّهُ تَعَالَى فِي عُمُرِهِ وَدَامَ عَطَاؤُهُ! ، این روزها مددگارِ اهل کلمه گردیده است و کتابی فرخنده و کثیرالفایده از تفاسیر مکتوباتِ اسلامیان را برپیشخان کتابفروشیها جای داده است که اگر نبود جز صرفِ انتسابِ آن به میراثِ قلمی حضرتِ خواجه نصیرالدین طوسی - قَدَسَ اللَّهُ سِرَّهُ الْقُدُوسِي ، بس بود تا شوقها برانگیزد و در خاطرِ صاحبنظران آویزد و دل و دیده خواهندگان فرهنگ و دوستدارانِ ذخائرِ معنوی اُمّتِ مرحومه را به خود کشد.

کتاب الأخلاق التّصيريّة في تعريب الأخلاق النّاصرية (ترجمه عربی کتاب اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی)، رکن الدین محمد بن علی بن محمد جرجانی (ف پس از ۷۲۸ ه.ق.)، تصحیح و تقدیم و تعلیق: یپ لمیر (Joep Lameer)، پیشگفتار و ترجمه مقدمه: حمید عطائی نظری، ج: ۱، اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (شعبه استان اصفهان)، ۱۳۹۷ ه.ش.

کتاب الأخلاق التّصيريّة، ترجمه عربی قدیم کتاب اخلاق ناصری خواجه طوسی است که به تصحیح و تقدیم و تعلیق خاورشناس کوشا و پویا، استاد یپ لمیر (Joep Lameer)، و با پیشگفتار و افزونه‌های فارسی دکتر عطائی و به اهتمام او، از سوی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (شعبه استان اصفهان) طبع را به زیور خویش آراسته و روشنی‌فزای دیدگان اهل نظر شده است... حُجَسْتِگِش بَرُفُزُونِ بَاد!

\*\*\*

خواجه نصیرالدین طوسی - قَدَسَ اللَّهُ سِرَّهُ الْقُدُوسِي - را در قلمرو اخلاق، دست کم، سه تألیف مُنیف است: یکی، اخلاق ناصری که بر بنیاد تهذیب الأخلاقِ ابوعلی مسکویه ی رازی سپاهانی - رَحِمَهُ اللَّهُ - تحریر فرموده است. دیگری، اخلاق مُحْتَسَمِي که پندنامه‌ای است مُتَشَكِّل از آیات و اخبار و اقوال فرزندگان. سه دیگر، اوصاف الأشراف که بر طریقه حکمای ایمانی و مشرب خدآگرایان عرفانی به قلم آورده. برخی رساله‌ها و مکتوبات دیگر خواجه نیز در همین قلمرو اخلاقیات جای می‌گیرد که در این پایه از اهمّیت نیست.

باری، در میان آن سه اثر اخلاقی خواجه طوسی، اخلاق ناصری از همه بختیارتر بوده است و پژوهشهای آبرومندی در باب آن صورت گرفته که مع الأسف در باب آن دو کتاب دیگر صورت نپذیرفته است.

به عنوان نمونه، تصحیح نسبتاً کارآمد و پاکیزه‌ای از متن اخلاق ناصری به دست داریم که به هنبازی استاد زنده‌یاد علامه مجتبی مینوی - نَعَمَدَهُ اللَّهُ تَعَالَى بَعُفْرَانِه - سامان داده شده است و اگرچه جای تجدید تصحیح این کتاب مُسْتَطَاب، با استمداد از نسخه‌های نویافته و فراخ ساختن دامنه‌ی تالیق و توضیحات وجود دارد، نسخه ویراسته مذکور عجلاله در مرتبه‌ای از صحت و اعتبار هست که حاجات عامه مراجعان کتاب را برآرد و توان گفت که متن اخلاق ناصری از بیشینه متون قدیم فارسی که بدین مقولات راجعند،

۱. اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی، علیرضا خیدری، ج: ۷، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۱ ه.ش.

نامی شیعی، فاضلِ مقدادِ سُیوری (ف ۸۲۶ ه.ق.)، جرجانی چند اُتر از آثارِ خواجه طوسی را از پارسی به تازی گردانیده است و تو گویی او را بدین مقوله اِهِتِمَام و اِخْتِصَاصی نمایان بوده. پاره ای از این ترجمه ها - بِحَمْدِ اللَّهِ - موجود است؛ از جمله، همین ترجمه اخلاق ناصری که چاپ هم شده (تفصیل را، نگر: ص ۱۷ و ۱۹ و ۱۸ و ۶۰).

بیشینه ترجمه های گذشتگان ما، یا زیاده مخزنانه و آزاد است و دقت و امانت کافی در نقل معانی ندارد، یا زیاده تحت اللفظی و «پای خوان» است و انسان است که - به اصطلاح رایج امروزی - «بوی ترجمه» می دهد... ترجمه جرجانی از اخلاق ناصری، بیشترک از گونه دُوم است و اینجا و آنجا لغزشها و ناهمواریهایی نیز دارد؛ لیک بر سر هم برگردانی است مقبول و سودمند (سنج: صص ۳۳ - ۳۹ و ۶۷ - ۷۳)، خاصه از برای محققان و ثرا پوهان.

از نکات بسیار جالب توجهی که از برسنجیدن ترجمه جرجانی با متن ریخته خامه خواجه طوسی - قدس سره - نمایان می گردد، پایه عربی مآبی أسلوب نگارش خواجه و فراوانی چشمگیر واژگان تازی در متن پارسی اخلاق ناصری است. در بسیاری از جمله ها، رکن الدین جرجانی، بیش و کم، همان کلمات متن پارسی را در قالب نحو تازی ریخته و دیگر باره به کار گرفته و حاجتی به تغییر و تبدیل آنها ندیده است. در پاره ای از موارد می توان عمکرد جرجانی را متساهلانه قلم داد و گفت که اگر بنا بود او کتاب خود را به تازی شیواتر و برازنده تری تحریر کند، لابد از برخی واژگان و مصطلحات تازی پسندتر سود می جست؛ لیک در بسیاری از موارد نیز چنین خرده ای بر جرجانی نمی توان گرفت. راست آنست که أسلوب نگارشی خواجه طوسی که أسلوب ممتاز و بسیار پخته ای هم هست، سخت عربی مآب است و این عربی مآبی را به عنوان یکی از ویژگیهای این أسلوب نگارشی باور باید داشت. استاد لمیر، در پیشگفتار خویش بر همین کتاب الأخلاق التصیریّه ی جرجانی، بصراحت نوشته است: «به گمان من بدون اغراق دست کم ۷۵٪ کلمات مستعمل در اخلاق ناصری ریشه ای عربی دارد» (ص ۷۸).

باز می گویم: این عربی مآبی نثر خواجه طوسی که از برسنجیدن کتاب الأخلاق التصیریّه با اخلاق ناصری نیز نمایان می گردد، به خودی خود، عیب نیست؛ ویژگی سبکی و عصری این نثر است؛ نثری که در نوع خود بسیار ممتاز و استوار نیز هست.

رحمت و رضوان خدا بر استاد بی مثالمان، علامه جمشید مظاهری

بهبتر چاپ شده. بسنده است حال و روز تصحیح آن را با همان اخلاق محتشمی و اوصاف الأشراف برسنجیم<sup>۲</sup> تا بدانیم اخلاق ناصری چه مایه بختیارتربوده است.

دیگر بختیاری اخلاق ناصری، از باب ترجمه انگلیسی نسبتاً معتبر آن است. این ترجمه محققانه را که پروفیسور وکنز / ویکنز (Wickens) فراهم ساخته بوده و به سال ۱۹۶۴ م. در لندن انتشار داده است، زنده یادان میثوی و خیدری در تصحیح متن اخلاق ناصری و تنظیم واژه نامه انگلیسی - فارسی آن به کار برده و «بسیار دقیق و آموین» یافته اند<sup>۳</sup>. استاد یپ لمیر (Joep Lameer)، مصحح کتاب الأخلاق التصیریّه، نیز - که خود از راینندگان این قلمرو مطالعاتی است - آن ترجمه وکنز / ویکنز را برگردانی زیبا و دقیق می داند<sup>۴</sup>.

بختیاری دیگر اخلاق ناصری، از باب ترجمه کهن تازی آن است. این ترجمه، بر دست ترجمانی دانشور که از اعلام عصر خویش بشمار بوده است و از آشنایان به ریخته های خامه استادانه خواجه طوسی، در اوایل سده هشتم هجری صورت پذیرفته است. از بخت بُند ما، دستنوشتی یگانه از این ترجمه بازمانده است که به همت متن پژوه هُلندی، استاد یپ لمیر - که با دوزبان تازی و پارسی آشنایی درخوری دارد، به طرز سزاینده تحقیق و احیا گردیده و نخست در سلسله منشورات بریل (در لایدن هلند) به چاپ رسیده و اینک به کوشش دکتر حمید عطائی نظری، به شیوه ای دلپسند و با افزونه هائی سودمند، در ایران، باز چاپ شده است.

مترجم اخلاق ناصری، رکن الدین محمد بن علی بن محمد جرجانی (ف: پس از ۷۲۸ ه.ق.) - أَجَزَلُ اللَّهِ تَعَالَى إِكْرَامَهُ - که به واسطه باشش در حله و نجف اشرف، «حلی» و «عزوی» نیز خوانده می شود، از متکلمان برجسته امامی روزگار خود بشمارست. وی از شاگردان علامه حلی (ف: ۷۲۶ ه.ق.) است و نیای مادری عالم

۲. از غرائب مشهودات، آفرین و تحسینی است که استاد سختگیر موی بین، علامه مجتبی میثوی، در مکتوبی که به پیوست اخلاق محتشمی چاپ استاد محمد تقی دانش پژوه - رضوان الله علیهما - انتشار یافته (نگر: اخلاق محتشمی، خواجه نصیرالدین طوسی، به تصحیح: محمد تقی دانش پژوه، ج: ۳، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ه.ش. ص ۴۳)، نثار این اخلاق محتشمی ویراسته زوانشاد دانش پژوه کرده است. این که چرا ناقد سختگیری چونان استاد مجتبی میثوی، بر چنین چاپ غیبناک و اهِتِمَامِ سُرُسری شتابزده ای چنان ثنا خوانده است، مفهوم تنده نشد!

۳. نگر: اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح و توضیح: مجتبی میثوی. علی رضا خیدری، ج: ۷، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۱ ه.ش. ص ۵ و ۶.

۴. نگر کتاب الأخلاق التصیریّه، ص ۱۵.

۵. در مقابل این داوریها، داوری بعضی معاصران (سنج: همان، ص ۱۴) که کار وکنز / ویکنز را کما ارج و مغلول قلم داده اند، گویا خورای اجماع نیست.

(شروشیار) - طیب الله ثراه -، که همواره نثرِ خواجه طوسی را نیک می‌ستود و از استواری و استحكام آن یاد می‌کرد و اسلوب نگارشِ همین اخلاق ناصری را گواه می‌گرفت و می‌گفت که کلمات آن در جمله مثل سرب نشسته و کاستن یا افزودن یک کلمه در این نثر مُتَعَدِّر است!

استاد فرزان‌یاد، علامه مُجتبای میثوی - تَعَمُّدَهُ اللهُ بَعْفِرَانِه -، مُعْتَقِد بود در میان بُزرگانی که طریق اِقتفای انشای بدیع صاحبِ گَیْلَهُ بهرامشاهی را پیموده‌اند و در پردازش نثرِ مَصْنُوعِ مُطَنَّنِ از اَبوالمعالی نصرالله منشی پیروی نموده‌اند، کامیاب‌ترین خواجه طوسی است.<sup>۶</sup>

پُر دور نیفتیم و بازگردیم به کتابِ اَخْلَاقِ التَّصْوِیَّةِ جُرْجَانِی:

رُكُنُ الدِّینِ جُرْجَانِی، آنسان که خوی و رُوشِ بسیاری از تَرْجُمَانانِ قَدِیم بوده است، در مواردی به حذف و تَلْخِیصِ عباراتی از متنِ موردِ تَرْجُمَه خود نیز دَسْت یازیده؛ لیک این حذف و تَلْخِیص‌ها چندان زیاد نیست (سَنج: ص ۷۳ و ۷۴ و ۷۷)؛ وانگهی، چنان نیز نیست که برای حفظ لَبِّ کلام و جان سخن خواجه کوششی

۶. أصل سخن استاد میثوی. رَجْمَهُ اللهُ. از این قرار است:

«... بعد از [ = نصرالله منشی ] تا قرن نهم به انشای فنی مصنوعی مطنن کتابی به فارسی به خامه ادبای عالی قدر به قلم نیامد که نویسنده آن به قصد پیروی کردن از سبک و شیوه نصرالله منشی نبوده باشد، و غالب ایشان در کتاب خود اشاره‌ای هم به شهرت عالمگیر نصرالله، و گاه تصریحی به اینکه اقتفا بدو کرده‌اند گنجانیده‌اند، و أحياناً مقام خویش را در انشای فارسی مافوق رتبه نصرالله فراموده‌اند. فهرستی ناتمام، نزدیک به چهل نام، از کتبی به نثر که تأثیر نصرالله منشی در آنها نمایان است و ذیلاً بیاید نشان می‌دهد که نویسندگان از هر صنف و هر طایفه با کتاب او آشنا بوده‌اند و آن را خوانده‌اند و از آن پیروی و اقتباس کرده‌اند، و این غیر از کتب منظوم است، مثل مثنوی، که سرایندهگان آنها حکایات کلیده را گرفته‌اند، و غیر از ترجمه‌ها و تحریرهایی به تازی و ترکی و فارسی است که از روی کلیده نصرالله منشی کرده‌اند:

أخلاق محتشمی، أخلاق ناصری، الأدب الوجیز، الأوامر العلائیه، بختیارنامه‌ی طبع نشده، بزم و رزم، بُستان العقول، تاج المآثر، تجارث الأهم فارسی، تحفة الوزراء، ترجمه محاسن اصفهان، ترجمه ملل و نحل، ترجمه یمینی، ترجمه الأخصار، التوشل إلى الترشل، جهانگشای جوینی، چهارمقاله عروضی، دُرَّة الأخبیار، راحة الصدور، رساله مناظره گل و مل، روضة اولی الألباب، روضة العقول، سیف الغلن، سندبادنامه، عقد الغلن، فرائد السلوک، مرزبان‌نامه، مرصاد العباد، المعجم فی آثار ملوک العجم، المعجم فی معاییر أشعار العجم، معیار الصدق، مکارم أخلاق، منشآت منجذب الدین جوینی، منشآت عمیدالدین أسعد اَبزری، نامه تنسر، نسایم الأسحار، نصیحة الملوك یا تحفه، نفقة المصدر، وسائل الرسائل.

ولیکن از این همه تقلیدکننده یکی را بنده نمی‌شناسد که شیوه انشای نویسنده کلیده و دمنه را چنانکه باید و شاید آموخته و هنر او را به کار برده باشد، و در همه جا آثار به خود بستن مشهود است، إلا شاید در اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی که از حیث سبک تحریر نزدیک‌ترین کس به نصرالله منشی اوست، و در سبک او آثار تصنع و تقلید چندان نمایان نیست.»

(ترجمه کلیده و دمنه، انشای اَبوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح: مُجتبای میثوی طهرانی، ج: ۲۱، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱ ه.ش. ص ۷۰ «یب و یج».)

نکرده و قلم را به حال خود یله گردانیده باشد (سَنج: ص ۷۵ و ۷۶).

گاه در میان دو کتابِ اَخْلَاقِ التَّصْوِیَّةِ رُكُنُ الدِّینِ جُرْجَانِی و اَخْلَاقِ نَاصِرِی خواجه طوسی، تفاوت‌هایی هم هست که بظاہر به تفاوت دیدگاه و جهان بینی هریک از این دو دانشموند بازمی‌گردد.

نمونه را، خواجه طوسی آنجا که از مانندگیهای «درخت خرما» به حیوان بلِ انسان می‌گوید، می‌نویسد:

«... و آنچه در اخبارِ نبوی - عَلَیْهِ السَّلَام - آمده است، از آنجاست که درختِ خرما را عَمَّهُ نوعِ انسان خوانده است، آنجا که گفته است: اَكْرِمُوا عَمَّتَكُمْ النَّخْلَةَ فَإِنَّهَا خَلَقَتْ مِنْ بَقِيَّةِ طِينِ آدَمَ، همانا که اشارت بدین معانی باشد.»<sup>۷</sup>

آنچه من بنده از ظاهر عباراتِ خواجه و این «همانا که اشارت بدین معانی باشد» درمی‌یابم، آنست که خواجه این تفسیر / تأویل را بی پروا بدان مأثوره منسوب می‌دارد و آن مأثوره را بی آن که تردیدی کند، بدانسان توجیه و گزارش می‌نماید.

عبارت رُكُنُ الدِّینِ جُرْجَانِی در اَخْلَاقِ التَّصْوِیَّةِ متفاوت است.

جُرْجَانِی می‌نویسد:

«... وما جاء في الأخبار النبوية: اَكْرِمُوا عَمَّتَكُمْ النَّخْلَةَ فَإِنَّهَا خَلَقَتْ مِنْ بَقِيَّةِ طِينَةِ آدَمَ، لَعَلَّهُ إِشَارَةٌ إِلَى الْمَعَانِي الْمَذْكُورَةِ.» (ص ۱۱۵).

نیک پیدا است که لَحْنِ جُرْجَانِی، دیگر است. «لَعَلَّهُ إِشَارَةٌ إِلَى الْمَعَانِي الْمَذْكُورَةِ»، نشانی از آن نسبت بی تردید و پروا ندارد؛ و به گمان من خواننده امروزی نیز حق به دست جُرْجَانِی است - رَجْمَهُ اللهُ - که آنسان، در نسبت دادن آن برداشت به مأثوره مورد گفت و گوئی، جلادت به خرج نداده است.

ترجمه عربی دیگری از اخلاق ناصری هست که یکی از پژوهندگان لبنانی به نام دکتر مُحَمَّد صَادِقِ فَضْلِ اللهِ فَرَاهِم ساخته و در سال ۱۴۲۹ ه.ق. در بیروت انتشار داده است (درباره اش، نگر: ص ۱۱ و ۱۲ و ۲۶ - ۳۹)؛ لیک روشن است که آن ترجمه، گذشته از برخی کاستی‌ها و ناهمواری‌ها که بدان دچار است و تا حدی نیز دکتر عطائی آن را فراموده‌اند، ارزش تراثی ترجمه رُكُنُ الدِّینِ جُرْجَانِی را ندارد. ترجمه جُرْجَانِی یک سند تراثی است. هم خود به عنوان

۷. ج میثوی. خیدری، ص ۶۰؛ با دُرُست‌گردانی یک لغزش خروفیکاشتی.

۸. در متن چاپی، راه زبردازد؛ که بی‌گمان لغزش خروفیکاشتی است.

یک نگاشته تازی اسلامی سده هشتم هجری واجد اهمیت است و هم درک و دریافت یک عالم برجسته امامی آشنا به میراث خواجه طوسی را از کتاب وی، آن هم در زمانی قریب به روزگار پیدائی اخلاق ناصری، فرامی نماید.

بدین ترتیب - و چنان که در مقدمات چاپ ایرانی کتاب هم آمده است، بررسی و پژوهش کتاب الأخلاق التصیریة، هم از حیث فهم و بازخوانی متن اخلاق ناصری، و هم از حیث تأمل در روش و چون و چندی ترجمه در روزگار جرجانی، و هم از حیث تعمیق آگاهیهای ما از عربی نویسی شایع در آن عصر و مختصات زبانشناختی اینگونه متون، سودبخش و فایده مند است (نگر: ص ۲۱).

باری، به گمان راقم این سطور، بیشترین وجه اهمیت کتاب الأخلاق التصیریة فی تعریب الأخلاق الناصریة، همان است که ما را در بازخوانی کتاب شریف اخلاق ناصری که به هیچ روی متن آسان و زودبایی هم نیست، تا حدودی یاری می رساند. اخلاق ناصری تحریرها و شروحو دارد که از آنها نیز در این راه بهره باید جست (درباره این تحریرها و شروح، نگر: ص ۱۵ و ۱۶)؛ لیک - تا آنجا که من می دانم - دست کم از حیث قدمت و قرب زمانی و آندیشگی، هیچیک از این منابع پیرامونی اخلاق ناصری، به پای الأخلاق التصیریة جرجانی نمی رسد.

رکن الدین جرجانی، کتاب الأخلاق التصیریة فی تعریب الأخلاق الناصریة را در تاریخ شانزدهم شعبان ۷۱۳ ه.ق. در نجف اشرف به پایان رسانیده است و تنها دستنوشته شناخته کتاب او نیز از دستنوشته همان سده هشتم هجری (۷۶۸ ه.ق. یا پیش از آن) است (نگر: ص ۲۰) و کتابت کرده خود جرجانی هم نیست (نگر: ص ۶۴ و ۶۵). حواشی دستنوشته و توضیحات میان سطرهای آن که اغلب در توضیح بعضی لغات و عبارات است، بیشتر به زبان پارسی است (نگر: ص ۶۳) و از همین جا گمان می توان برد که این نسخه، یکچند در اقالیم پارسی زبان یا دست کم در اختیار خواننده ای پارسی دان بوده است.

این دستنوشته را یک دیپلمات و ادیب هلندی به نام لوینوس وارنر (Levinus Warner) در میانه های سده هفدهم میلادی در شهر استانبول خریداری کرده است و پس از وفاتش (۱۶۶۵ م.) با دیگر مخطوطات ملکی وی به دانشگاه لایدن انتقال یافته (سنج: ص ۶۱ و ۶۲) و پس از سده ها به کوشش استاد لمیر در اروپا احیا گردیده و اینک آن تحقیق کرامند، با همت دکتر حمید عطائی در اصفهان با چاپ شده است. ... شبحان مقلب الأحوال من حال إلى حال! ... کتاب شیعی الأخلاق التصیریة چگونه از دل خلافت سنی عثمانی سردرمی آورد و سپس راهی بلاد فونگ می گردد و آنجا به صورتی دلپسند جامه تحقیق امروزین برتن می کند و آنگاه به «دارالعلم شرقی» و پایگاه دانش و میراث تشیع، اصفهان ما - صینت عنی الحدیثان، بازمی گردد؟! ... داستانی است شگفت و البته خوشایند که کام دوستداران دین و دانش و فرزانی را شیرین می گرداند! ... و در تاریخ سیرو صیوریت فرهنگ و ثراث، چه بسیار نظائر دارد!

\*\*\*

در ترجمه رکن الدین جرجانی، نکات برسیدنی فراوانی هست بیرون از گنجایی این یادداشت کتابگزارانه. گاه نازکی هائی دارد که نگاه جوینده گنجاکا و را به خود جلب می کند.

نمونه وار و گذرا عرض می کنم:

واژه «امیدوار» که غالباً به معنای «راجی» به کار می رود، به شرحی که جای دیگر نوشته ام<sup>۹</sup>، گاه به معنای

۹. در مقالته زیر نام امیدوار (یک بحث لغوی به بهانه بیعی از سعدی) که در آینه پژوهش (ش ۱۶۰، صص ۱۳-۱۶) چاپ شد.

«مرجو» به کار رفته است؛ از جمله در شعر سعدي، و از جمله در همین کتاب مستطاب اخلاقِ ناصري<sup>۱۰</sup>. رکن جرجاني متوجه اين دقيقه بوده و آن را در ترجمه خود مراعات کرده است (نگر: ص ۱۴۰، ص ۴، و ص ۱۴۶، ح ۳۱).

نمونه ديگر:

خواجه طوسي در اخلاقِ ناصري مي فرمايد:

«... مَثَلِ مَرْدُمَ با اين سه نفس چون مَثَلِ انساني بُود رَا كِبِ بهيمه‌اي بقوت، كه سگي يا يوزي با او رَا كِبِ بُود، و دَرِ طَلَبِ صيد بيرون آيند...»<sup>۱۱</sup>.

در ترجمه جرجاني آمده است:

«... مَثَلُ الْإِنْسَانِ مَعَ هَذِهِ الْأَنْفُسِ كِإِنْسَانٍ رَاكِبٍ بِهَيْمَةٍ قَوِيَّةٍ مُرْدِفٍ كَلْبًا أَوْ فَهْدًا خَرَجَ مُتَصَيِّدًا...» (ص ۱۴۷).

جرجاني كه از «إرداف» كلب (سگ) يا فهْد (يوز) سخن گفته، پيدا است كه مُراد خواجه را نيك دريافته است.

در دربارها و...، «يوز (فهْد)» را براي شكار تربيت مي كردند و هنگامي كه به شكار مي رفتند آن را بر پشت اسب برنشانده پشت سروسوار جاي مي دادند و هنگام نزديك شدن به شكار رهايش مي ساختند؛ و اين معني و اشارات و مصلحات راجع بدان، در نگارندهاي گذشتگان با تايبي گسترده دارد<sup>۱۲</sup>؛ گرچه بعضي معاصران در فهم اشارات ناظر بدين معني دروا شده اند.

مثلاً سعد الدين تفتازاني در كتاب پُرْنِكْتَهُ التَّيْمِ السَّوَابِغِ فِي شَرْحِ الْكَلِمِ التَّوَابِغِ كه شرحي است بر كتاب وجيز و بسيار عزيز الكليم التَّوَابِغِ جارا لله زَمَخْشَرِي - تَعَمَّدَهُمَا اللهُ بِرَحْمَتِهِ - در توضيح درباره «فهْد» (يوز)، از جمله نوشته است: «هُوَ مِنَ الْبَيْبَاعِ مَا يُرْدِفُهُ الزَّاكِبُ خَلْفَهُ»<sup>۱۳</sup>؛ كه صريحاً واضحاً اشارت دارد به همان نشاندين يوز بر تريك اسب (از براي صيد و در شكارگاه). ليك طابع طبع نسبتاً جديد التَّيْمِ السَّوَابِغِ - كه شخص كم اطلاعي است و در طبع اين كتاب نفيس لغزشهاي چشمگير دارد، مضمون اشارت وي را در نيافته و در حاشيه رطب و يابسي گفته و بافته<sup>۱۴</sup> كه ارزش نقل تفصيلي هم ندارد. خلاصه، اين كه به تاويلي بس بعيد احتمال داده است مُراد از «فهْد» در اينجا «ميخ» باشد!!! (... و اين احتمالي است كه موي بر تن خواننده اهل تيمند سيخ مي كند!).

الغرض، گرچه پيدا است كه طابع ناهل كتاب تفتازاني تصوّر صحيحي از اين مقوله نداشته و لذا بيراه گفته

۱۰. ج ميثوي - خيدري، ص ۷۵، ۵، و ص ۷۷، ۲۳.

۱۱. در اينجا، به عقیده من، مُصَحِّح بايد «مرجو الصلاح» را كه رمز «صح» نيز داشته، به متن مي آورده است.

۱۲. از خويشاي شناخته بسياري از رونويسگران قديم (و البته نه همه ايشان) است كه آنچه را در كتابت متن از قلم افتاده بود، با رمز «صح» در حاشيه مي آوردند.

۱۳. اين مورد نيز علي الظاهر از همین موارد بوده است و جاي داشته با توضيح و تبيين در هامش، اصل عبارت به متن برده شود؛ و العِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ.

۱۴. ج ميثوي - خيدري، ص ۷۸.

۱۵. در اين باره، از جمله. يادداشتهاي فاضلانه دوست متن پزوه دانشوزم، استاد علي صفري آق قلعه. وَفَّقَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَأَجْزَلَ لَهُ الْعَثُوبَةَ وَالْأَجْرَ، ديده شود در:

گزارش ميراث (مجله)، دوره دوم، ۲، ش ۱۷ و ۱۸، بهمن و اسفند ۱۳۸۶ هـ. ش.، ۱۲؛ و همان، دوره دوم، ۴، ش ۳۵، مهر و آبان ۱۳۸۸ هـ. ش.، ص ۲۴.

۱۶. التَّيْمِ السَّوَابِغِ فِي شَرْحِ الْكَلِمِ التَّوَابِغِ، سعد الدين التفتازاني، قام بتصحيجه: أبو السعود أفندي، القاهرة: مطبعة وادي النيل، ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ هـ. ق.، ص ۷.

۱۷. التَّيْمِ السَّوَابِغِ فِي شَرْحِ الْكَلِمِ التَّوَابِغِ (شرح كتاب الكليم التَّوَابِغِ لِأبي القاسم الزمخشري)، سعد الدين التفتازاني، حَقَّقَهُ: جاك الأسود، الدار العلمیة، ص ۱۳.

«خاصیة عجیبة» برگردانیده است؛ که در آن تسامحی آشکار جَلْبِ نَظَرِ می‌کُند. ادامه عبارت را نیز- چنان که می‌بینید - تلخیص کرده است.

إِجَازَتِ فَرَمَیید تا نمونه‌ای دیگر بیاوریم:

خواجه طوسی در أخلاقِ ناصری می‌فرماید:

«... حَکیمِ أَوَّلِ کُفت: بیشترِ مردمان را چنان می‌بینم که دعوی محبتِ أفعالِ جَمیلِ می‌کُندند و از تَحَمُّلِ مؤنثش با معرفتِ فضیلتش إِعراض می‌نمایند تا کسالت و بطالت در ایشان تَمَكُّن می‌یابد، و آنگاه فَرَقی نیست میان ایشان و میان کسی که به مَحَبَّتِ فَعَلِ جَمیلِ و معرفتِ فضیلتش مَوسوم نَبُود...»<sup>۱۷</sup>.

«... با معرفتِ فضیلتش...» گویا یعنی: عَلَی رَغِمِ مَعْرِفَتِ فَضیلتش.

در تَرَجَمُهُ رُکْنُ الدِّینِ جُرجانی آمده است:

«... قال الحَکیمِ الأَوَّل: إِنی أَرى أَکثرَ النَّاسِ یَدَعُونَ مَحَبَّةَ الأَفْعَالِ الجَمیلةِ وِیُعَرِّضُونَ عَن مَعْرِفَةِ فَضیلتِها وِتَحَمَّلُ مَؤنثِها حَتی... (إلخ)» (ص ۱۴۶).

پیداست که جُرجانی «... با معرفتِ فضیلتش...» را بدُرستی درنیافته و چیزِ دیگر گفته است.<sup>۱۸</sup>

یک نمونه پیش‌پا افتاده تر عرض می‌کنم:

خواجه طوسی در أخلاقِ ناصری می‌فرماید:

«... و گاه بُود که در اثنایِ دویدن به درختی یا خارستانی یا رودی جرف یا آبی هولناک رَسَد...»<sup>۱۹</sup>.

در تَرَجَمُهُ جُرجانی آمده است:

«... وُرَبَما عَرَضَ لَها فی أَثناءِ خَبَطِها وِاضطرابِ حَرَکاتِها شَجَرَةٌ أَوْ نَهْرٌ أَوْ شَوْکٌ أَوْ بَئْرٌ أَوْ غَیْرُها مِن الأَفاتِ...» (ص ۱۴۸).

روشن است که در مُطابَقَتِ تَرَجَمه با متن جای سُخَن هَسْت و

و نوشته است، آن مضمون نَزْد قَدَما مَعروف و مَشهور بوده و دیدیم که جُرجانی هَم مَقصودِ بیانِ خواجه طوسی را نیک دریافته است.

از اینگونه آندریافته‌های روشن و روشن‌گر، در الأخلاقِ التَّصِیرِیَّةِی جُرجانی - رَحِمَهُ اللهُ - اینجا و آنجا سُراغ می‌توان کرد.

در مُقابِل، مَواردی هَم هَسْت که اگر بَرَسَرِ سَرِیِ خَوانِیِ جُرجانی حَمَل کُنیم، از طَرِیقِ إِنْصافِ اِعْتِسابِ نَگَرده‌ایم.

یک نمونه ساده پیش‌پا افتاده عرض می‌کنم:

خواجه طوسی در أخلاقِ ناصری می‌فرماید:

«... و بَعْضی أَصحابِ فِلاحِ حَاصِیَّتِی دِیگر یاد کرده‌اند درخت خُرمای را از همه عَجَب‌تر، و آنست که درختی می‌باشد که میل می‌کند به درختی تا بار نمی‌گیرد از گُشن هیچ درختی دیگر جُز از گُشن آن درخت، و این خاصیت نزدیکست به خاصیت ألفت و عشق که در دیگر حیواناتست...»<sup>۱۶</sup>.

در تَرَجَمُهُ جُرجانی آمده است:

«... و ذَكَرَ لَها بَعْضُ الفَلاحِینِ حَاصِیَّةَ عَجِیبةِ وِ هِی أَنه قَد یوَجِد فی أَشْخاصِها شَخْصٌ لا یَحْمِلُ إِلا مِن فَحْلٍ مُعینِ لِمَا یَیْتِها مِن شَبه العَشق کَبعضِ أَشْخاصِ الحِیوانِ...» (ص ۱۱۵).

می‌نویسم:

مُرادِ خواجه طوسی از «أصحابِ فِلاحِ» روشن است. یعنی: عُلَمایِ فَنِّ فِلاحِ و کَسانی که در این زمینه کتاب نوشته‌اند یا - به هر روی - رَایمَند بوده و اِظْهَارِ نَظَرِیِ کرده‌اند. می‌دانیم که بَعْضِ قَدَما، «کتاب الفِلاحِ» داشتند یا زیرِ عناوینِ دیگر در این باره قَلَمِ فَرَسودِه بودند. هَر آینه، مُسْتَبَعَد است که مَقصودِ خواجه از «أصحابِ فِلاحِ»، «کشاورزان» عادی بوده باشد. با این همه، جُرجانی نوشته است: «الفَلاحِینِ»؛ و گویا به معنایِ باریک‌ترِ عبارتِ هِیچ تَوَجُّه‌ی نَگَرده است.

در هَمین فُقره، جُرجانی، «خاصیَّتِی... از همه عَجَب‌تر» را به

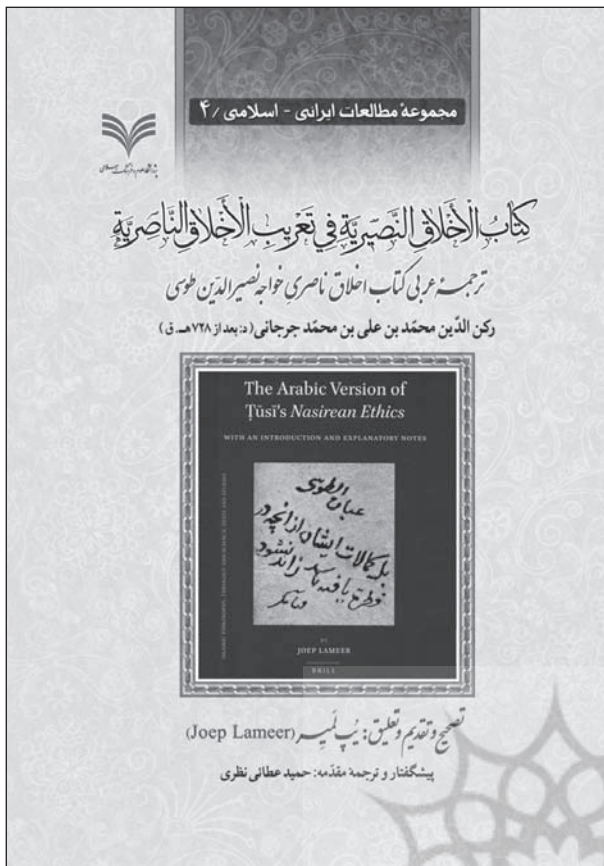
۱۷. ج میثوی. خیدری، ص ۷۸.

۱۸. حاشیه استاد لمیرنیز تر فقرة یاد شده دیده شود.

۱۹. ج میثوی. خیدری، ص ۷۸ و ۷۹.

۱۶. ج میثوی. خیدری، ص ۶۰.





از جمله ترجمه واژه «جرف» که ریخت دیگری است از «ژرف»، یکسره از خامه ترجمان دیرینه روز فرافتاده است... شگفتا که این واژه «جرف» (ریخت دیگر «ژرف»)، از برای برخی از همروزگاران ما نیز مایه لغزش گردیده است؛ آنسان که در فرهنگ بزرگ سخن همین عبارت اخلاق ناصری را بد خوانده و شاهد واژه تازی «جرف» انگاشته اند<sup>۲۰</sup> و البته به همان اخلاق ناصری ویراسته با هنبازی استاد مینوی نیز ارجاع کرده اند که در تعلیقاتش<sup>۲۱</sup> توضیح و تنبیه کافی صورت گرفته است تا مبادا خواننده «جرف» را با «جرف» خلط کند!!!

\*

باید گفت:

کتاب الأخلاق الناصریه، خود، کتابی بختیار بوده است که هم از دستبردهای روزگار پُراشوب و تطاول آیتام و کبالی جان بدر برده و هم به دست مصححی کاردان و خدوم افتاده است که ریخته‌های قلم گذشتگان را آرج می‌نهد و آسانگیری و سبکساری را در مذهب تحقیق و تتبع محظور می‌شمارد و در تصحیح و احیای این متن نیز زحمت بسیار کشیده است.

بدیع‌ترین و ستایش‌برانگیزترین کار استاد لمیر - وَفَّقَهُ اللهُ تَعَالَى لِمَا يُحِبُّ وَيَرْضَى - در این تصحیح بغایت مرغوب و تحقیقی بسیار مطلوب، همانا توجه واقع‌بینانه و عالمانه اوست به ساختار زبانی متن کتاب الأخلاق الناصریه جرجانی.

استاد لمیر، به جای آن که مانند «کلیشه» اندیشان عرصه تصحیح، چند کتاب رسمی صرف و نحو مرسوم و چند فرهنگ لغت دم‌دستی را پیش بکشد و هر جا در متن جرجانی چیزی برخلاف هنجارهای دستور یا لغت مدرسی دید، بر فور قلم برگیزد و متن را دستکاری - و در واقع: اصالت‌زدایی - کند، بدین نکته بسیار مهم التفات کرده است که متن جرجانی، لزوماً بر وفق هنجارهای مدرسی دستور و لغت پدید نیامده است، بلکه در بستر مواج و سیال زبان روزگاری - و به تعبیری (زبان عربی میانه) (ص ۸۹) و نه مدرسی - شکل گرفته است که آکنده است از انعطاف و تغییرپذیری و نایکدستی نحوی (ص ۸۹).

با همین رویکرد صحیح و دانش‌ورانه، استاد لمیر کوشیده است تا موارد شنوژ لغوی و غرابت دستوری و واژگانی موجود در متن

کتاب الأخلاق الناصریه جرجانی را بازشناسی کند و به جای تصرف گسترده تباهی‌آفرین در متن و ویرایش نص موجود بر پایه قواعد زبانی مدرسی، این موارد را به عنوان ویژگیهای زبانی آن گونه از عربی نویسی که جرجانی و شماری از همروزگاران داشتند - و در مقام خود اصیل هم هست و نمودار بهره و بهره‌ای از تاریخ عربی نویسی در تمدن مسلمانان، حفظ و معرفی نماید (نمونه را، سنج: ص ۸۸).

توجه دانش‌ورانه بدین که: عربی نویسی رکن‌الدین جرجانی مختصات خود را دارد که تحت تأثیر زمان و مکان ویژه پدید آمده و حتی زیر سایه سنگین متن اخلاق ناصری خواجه نصیر نیز هست، و زدایش این مختصات زبانی از متن جرجانی، "تحریف" متن است، نه "تحقیق" متن (نگر: صص ۷۸ - ۸۹)، کار بزرگی است که استاد لمیر در این تصحیح کرده؛ و مع الأسف - دور از جناب! - جماعت پُرشماری از خیل انبوه "چاپندگان" تراث - چنان که دائم ودانی! (و خود استاد لمیر هم بدان توجه کرده و توجه داده است / سنج: ص ۷۹) - از آن بویی هم نبرده اند!!!

استاد لمیر بد رستی کوشیده است تا میان مختصات زبانی و مختصات رسم الخطی متن نیز تفکیک قائل شود (سنج: ص ۷۸ و ۷۹) و در عین حفظ ویژگیهای زبانی متن - که وظیفه

۲۰. نگر: فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی: دکتر حسن آتوری، ج: ۱، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱ ه.ش، ۳ / ۲۱۲۲.

۲۱. ج مینوی. خیدری، ص ۳۶۹ و ۳۷۰.

مُنَاقَشَتِ نَاطِرِ هَر مُصَحِّحِ اسْت ، تَصَرُّفَاتِ وَ تَعْدِيلَاتِ خَوِشِ رَا بِه قَلَمِ وَ رَسْمِ الْخَطِّ مَحْدُودِ سَازَد (نگر: ص ۸۲). این، چیزی است که بسیاری از طابعانِ مُتُونِ دَر آن به لَعَزِشِ وَ تَخْلِیطِ دُجَارِ مِی شُونَد وَ گَاه از أَصْلِ مَقُولَهُ اَیْنِ تَفْکِیْکِ هَم تَصَوُّرِ صَحِیْحِ وَ رُوشَنِی نَدَازَنَد.

دَر پاره ای از برداشتهای اُستاد لَمِیر البَته می تَوَان مُنَاقَشَتِ کَرَد.

نمونه را، اُستاد لَمِیر، «حَذَفِ هَمْزُهُ آخِر» را یکی از ویژگیهای «رَسْمِ الْخَطِّ» سِی رِبَانِ عَرَبِیِ مِیَانِه قَلَمِ دَاده وَ دِگَر سَانِی کَلِمَاتِی چُون «حِیَا» / «حِیَاء» وَ «سَخَا» / «سَخَاء» وَ «نُشُو» / «نُشُو» رَا «رَسْمِ الْخَطِّ» شَمَرده اند (نگر: ص ۸۳)؛ حَالِ آن کِه لُزُومًا چُنِین نِیست.

مَعْرُوف وَ مَشْهُور رِبَانْدَانان اسْت کِه لَهْجَهُ أَهْلِ حِجَا، بُوِیْزَه فُرِیْشِ دَر مَكَّة مُعْظَمَه - زَاذَهَا اللهُ تَعَالَى شَرَفًا وَ تَعْظِیْمًا ، هَمَانَا بِه تَسْهیلِ هَمْزِه مَایِل بُوْدِه اسْت.<sup>۲۲</sup>

أَهْلِ فَن ، نِشَانِه هَايِ تَسْهیلِ یَا حَذَفِ هَمْزِه رَا بِه تَنَاسُبِ لَهْجِه هَايِ قِبَايِل ، دَر قِرَائَاتِ قُرْآنی هَم بِه دَسْت دَاده اند.<sup>۲۳</sup>

بَارِی ، آز هَمِین دَر ، دَر بَابِ بَیْتِ «صَلَّى عَلَی صَاحِبِهِ رَبِّ السَّمَا / مَانَاخِ طَائِرَتُهُ وَ عَزَّادَا» (ص ۷۳) هَم ، اَیْن کِه اُستاد لَمِیر ، صَبِطُ "السَّمَا" رَا ، بِه جَايِ "السَّمَاء" ، از بَابِ صُرُورَتِ / اِقْتِضَايِ شِعْرِی قَلَمِ دَاده اسْت (نگر: هَمَانِ ص ، ح ۹) ، دُرُسْت بِه نَظَرِ نَمِی رَسَنَد ... آری ، "السَّمَاء" ، دَر وَزْنِ اَیْنِ بَیْتِ جَايِی نَمِی تَوَانَد دَاشْت ؛ لَیْکِ چُنَان نِیست کِه صُرُورَتِ / اِقْتِضَايِ شِعْرِی ، "السَّمَاء" رَا کُوتَاه کَرْدِه وَ بِه رِیخَتِ "السَّمَا" دَر آورده بَاشَد ؛ بَلْکِه رِیخَتِ "السَّمَا" بِه خُودِیِ خُودِ دَر رِبَانِ تَازی رُویایی دَاشْتِه اسْت وَ دَازد.

بَرخی از أَفَاضِلِ مَتْنِ پِژوهَانِ رُوزگَارِ مَانِیْزَاز هَمِین چِشْمِ اِنْدَازِ دَر صَبِطِ نَصِّ مُتُونِ طَرِیْقِ اِحْتِیَاظِ پِیْمُودِه وَ تَخْفِیْفِ / تَسْهیلِ / حَذَفِ هَمْزِه رَا بِه مَثَابَتِ یَکِ پَدِیْدَه زَبَانِی بِه رَسْمِیَّتِ شِناخْتِه اند. نَمُونِه رَا ، سَیِّدِ الْمُحَقِّقِیْنِ وَ سَنَدِ الْمُدَقِّقِیْنِ ، عَلَامَه آیَةِ اللهُ سَیِّدِ مُحَمَّدِ رِضَا حُسَیْنِی جَلَالِی - مَتَعَنَّ اللهُ بِبَقَاةِ وَجُودِهِ الشَّرِیْفِ ، دَر تَحْقِیْقِ رِسَالَهُ آدَابِ الْمُتَعَلِّمِیْنِ مَنَسُوبِ بِه خُواجَه طُوسِی<sup>۲۴</sup> ، ذِیلِ مَأْتُورَه «تَرَکِ الرِّتْمِ» ، وَ کُنْشِ الْفِنَا ، غَسْلِ الْإِنَا ، مَجْلِبَةُ لِلْغِنَى» مَرُوقِمِ دَاشْتِه اسْت:

«... وَ قَدْ أَبْقَيْنَا كَلِمَتِي "الفنا و الإنا" عَلَى الْقَصْرِ، رِعَايَةً لِلسَّجْعِ وَ هِيَ لَعْنَةُ فُرَيْشِ فِي تَخْفِيفِ الْهَمْزَةِ.»<sup>۲۵</sup>

بَا ز گَرْدِیْمِ بِه بَر دَاشْتِه هَايِ اُستاد لَمِیر:

نَمُونَه دِیْگَر ، اَوْرَدَنِ «یَاء» بِه جَايِ «أَلْفِ مَقْصُورَه» اسْت دَر صَبِطِ «تَقْوِیَا» بِه جَايِ «تَقْوَاهَا»؛ کِه آن رَا هَم اُستاد لَمِیر دِگَر سَانِی «رَسْمِ الْخَطِّ» شَمَرده اند (نگر: ص ۸۵)؛ وَ تَوَانَد بُوْدِ کِه چُنِین نَبَاشَد ؛ چُنَان کِه دَر کَرِیْمَه «فَالْهَمْزَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (س ۹۱ ، ی ۸) ، بِه گُزَارِشِ مَنَابِعِ مُعْتَبَرِ قَدِیْمِ ، شُمَارِی از قَارِیَانِ دِیْرِیْنِه رُوز

۲۲ . نگر: اللّهجات العربیة فی القراءات القرآنیة، الدكتور عبده الراجحي، الإسكندرية: دار المعرفة الجامعیة، ۱۹۹۶ م، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ ...

۲۳ . سنح: اللّهجات العربیة فی القراءات القرآنیة، الدكتور عبده الراجحي، الإسكندرية: دار المعرفة الجامعیة، ۱۹۹۶ م، صص ۹۷ و ۱۰۸.

۲۴ . نَسَبَتِ اَیْنِ رِسَالَه بِه خُواجَه طُوسِی. قُدَیْسِ سِوَه ، سِیَارِ ضَعِیْفِ ، تَلِ بَظَاهِرِ بَا طِلِ اسْت.

رَاقِمِ. عَفَا اللهُ عَنْهُ ، سَالِهَا پِیْشِ ، دَر مَقَالَتِی کِه دَر مَجْلَه أَخْلَاقِ ذَفْتَرِ تَبْلِیغَاتِ اِسْلَامِی حُوزَه اَصْفَهَانِ (ش ۱) دَر بَابِ هَمِینِ رِسَالَه قَلَمِی کَرْدِه اسْت ، دَر اَیْنِ بَارِه بَشُوْخِ خَامِه فَرَسُودِه ؛ وَ دَر اَیْنِجَا حَاجَتِی بِه تَكَرَّرِ نِیست ؛ وَ الْعِلْمُ عِنْدَ اللهُ.

۲۵ . كِتَابِ آدَابِ الْمُتَعَلِّمِیْنِ ، [المنسوب إلى] الإمام المحقق نصیرالذین الطوسی (مُخْتَدِ بِنِ مُحَمَّدِ بِنِ الْحَسَنِ الْمَعْرُوفِ بِدِ الْخُواجَه) ، تَحْقِیْقِ وَ تَوْثِیْقِ: السَّیِّدِ مُحَمَّدِ رِضَا الْحُسَیْنِی الْجَلَالِی ، ط: ۱ ، شِیرَاز: اِنْتِشَارَاتِ كِتَابْخَانَه مَدْرَسَه عِلْمِیَه اِمَامِ عَصْرٍ. عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَه ، ۱۴۱۶ هـ ق. ، ص ۱۴۵ ، هَاوِش.

«تَقْوَاهَا» را به اِماله خوانده اند<sup>۲۶</sup>؛ و در آدب کهن پارسی<sup>۲۷</sup> نیز کاربرد «تقوی» به جای «تقوی» مشهورتر از آنست که حاجت به یادآوری داشته باشد.

از اینگونه مناقشات باز هم می توان کرد؛ لیک «سخن بین<sup>۲۸</sup> درازی چه باید کشید؟!»<sup>۲۹</sup>... من بنده البتّه با پاره ای از تحلیلها و خوانشها و تصرّفات اُستاد کمیره‌مَسوی و هم‌مرای نیستم و در برخی از جزئیات برداشتهای ایشان از آن «زبان عربی میانه» نظری دیگری دارم - که حوض در تفصیل آن از حوصله این مقال بیرون است؛ لیک اصل رویکرد کم نظیر ایشان را در گزارِ حَقّی اَدوار و اَطوار «زبان»، صادِقانه می ستایم و بر شَمّ زبانی فوق العاده ای که در کار می کنند<sup>۳۰</sup> - و بسیاری از مدعیان تصحیح بیکباره از آن عاری اند! - آفرین می خوانم.

مُتأثفانه برخی از مُصَحِّحان نظروَرز رانمند نیز در زمانه ما، پنداری مُتون را بر بُنیاد زبان فرضی و مفروضات زبانی تصحیح می کنند؛ و این، در نگاه دیده وران خُرده بین، از ارج اهِتمامشان می کاهد.

شاهنامه پڑوهی نامدار و باعتبار را می شناسم که در کار تصحیح متنی شاهنامه خویشتن را در دام آنبوهی از همین مفروضات زبانی آفگنده است و جای جای ضبظهای غریبی را که در این دستنوشته یا آن دستنوشته یافته یا آنچه را از متنهای فارسی میانه و... سُراغ کرده و بر جیده، به پای فردوسی و شاهنامه گذاشته و بارها و بارها ضبظهای موجود نُسَخ شاهنامه را از راه "تصحیح قیاسی" و... از میدان بدر کرده تا شاهنامه را به زبان مفروضی که زبان فردوسی اش می پندارد - نیست، نزدیک سازد!

عربی دانی و مُفضال و نُکته دان را می شناسم که در تصحیح متنی نَهج البلاغه ی شریف گامهائی بُلند و ارجمند برداشته است و کاری کارستان کرده، ولی اَغلب دگرسانیهایی دستنوشتهای کهن و معتبر آن کتاب جلیل را در باب نُقطه گذاری حُرُوف مُضارعه و قرائتهای مُحتمَل گوناگون مشهود در نُسَخ و جُوه اِعرابی اِظهار شده در دستنوشتهها، بیکباره مُهمَل نهاده و احتمال بازگشت کثیری از این جُوه را به اصل تدوین شریف رضی - رضی الله عنه و ارضاه - نادیده گرفته و بر نَهج "اکثر نُسَخ" یا "قول مشهور" نُحاة و لغویان سلوک نموده است، و هر چند متنی پیراسته به دست داده، موی پینان را در اعتماد بر تحقیق شایسته و ی خارخاری برجاست، و چنین می نماید که - به قول علامه مُحَمَّد اِقبال لاهوری: - «هزار بادۀ ناخورده در رگ تاک است» و ظرائف ادبی و زبانی فراوانی در دگرسانیهایی نُسَخ نَهج البلاغه بوده است که در

۲۶. نگر: مُعْجَم القراءات الفرائیفة (مع مُقدّمة فی القراءات و أشهر القراء)، الدكتور عبدالعال سالم مكرم، و. الدكتور أحمد مختار عمر، ط: ۲، الكؤیت: مطبوعات جامعة الكؤیت، ۱۴۰۸ هـ ق، ۸ / ۱۶۰.

۲۷. از جمله در شعر خواجه شیراز (که بسیار قریب العهد است به روزگار تحریر کتاب الاخلاق النصیریة).

۲۸. بین = به این.

۲۹. فردوسی.

۳۰. وقتی از «شمّ زبانی» آقای کمیره سُخن می گویم، یکی از بایسته ترین اَهلیت های یک مُصَحِّح مُتون قدیم را فرایاد می آورم. مُصَحِّح با «متن» سرو کار دارد و «متن» پدیده ای زبانی است. پس آگاهی از «زبان» و ختناسیّت به آن، از لوازم ناگزیر اشتغال به تصحیح مُتون است. این نُکته بسیار بسیار ساده را بسیاری در نمی یابند و می پندارند آگاهی و ختناسیّت زبانی برای کسانی ضرورست که به تصحیح «متون ادبی» ی مُصطلح اشتغال دارند. اینان غافلند که متن هر چه باشد، تاریخی، فلسفی، طبّی،... به هر رو، پدیده ای زبانی است و مُهم ترین که چون در سبّ تاریخ زبان و زبان تاریخی زاده شده است، مواجهه با آن بناگزیر تصیری می طلبد که در همگان نیست و در گرو دانش و آزمودگی است. پُر دور نیفتیم... آقای کمیره، مُصَحِّحی است که به «زبان» متن و هویت واژگان و تطوّرات تاریخی زبان که در متن بازتافته است، التفاتی سزاینده دارد و نمودهای این التفات و اهِتمام را در جای جای پیشگفتار و خواشی پژوهشیه اش توان دید.

نمونه را، بستنده است جویندگان به حاشیه ای که پرواژه بظاهربیش باأفنادة «الخجالة» (ص ۱۳۹-۴) نوشته است، بنگزند تا نمودی از رویکرد زبان آگاهانه و واژه اندیشانه مُصَحِّح کتاب الاخلاق النصیریة برایشان پدیدار گردد.

به گمان من، شیوه ریژیمانه و سنجشگرانه اُستاد کمیره نوع تحشیه و تحقیق ایشان در چاپ کتاب الاخلاق النصیریة، باید سمرشقی همه کسانی قرار گیرد که ترجمه های کُذشتگان را از مُتون اِنشمار می دهند.

از برای نمونه های دیگر از تحلیل زبانی و لغوی و ساختاری متنی ترجمه جرجانی بردست اُستاد کمیره و آشنایی بیشتر با نُکته بینی های طابع مُفضال کتاب الاخلاق النصیریة، نگر: ص ۸۷، ح ۱؛ ص ۹۴، ح ۵؛ ص ۱۱۵، ح ۱.

در اخلاق ناصری این است:

داده خویش چرخ بستاند  
نقش الله جاودان ماند<sup>۳۱</sup>

در نسخه کتاب جرجانی به جای «جاودان»، «جاویدان» ضبط شده است و استاد لمیر نیز همان نویسنش را در متن (ص ۲۷۳) حفظ کرده و در حاشیه دگرسانی پیشگفته را یادآور شده و نوشته است که در معنی تفاوتی نمی‌کند.

حق به دست استاد لمیر است؛ در معنای این دو ضبط تفاوتی معتنا بهی نیست؛ لیک در موزونیت بیت هست. با ضبط «جاودان» وزن بیت مستقیم است؛ لیک با «جاویدان» اندککی ناهمواری وزنی رخ می‌نماید.

اکنون آیا باید بر استاد لمیر خورده گرفت که چرا این نویسنش ناهمواری آفرین را در متن حفظ کرده و آن را تبدیل نکرده است؟ ... به گمان بنده: خیر! جای چنین خورده‌گیری نیست. ... چرا؟ ... چون یک چنین ناهمواری‌های جزئی عروضی در متون آن روزگاران کم نیست و هیچ دور نیست که خاستگاه این ناهمواری، خامه خود رکن الدین جرجانی باشد. به عبارت دیگر، بعید نیست خود رکن الدین جرجانی به جای «جاودان»، «جاویدان» نوشته باشد. حتی بعید نیست رکن الدین جرجانی مانند شماری از دیگر «اهل علم» از نعمت تشخیص و تمییز موزون و ناموزون کم بهره بوده باشد. نیز دور نیست جرجانی «جاویدان» می‌نوشته و در مقام خواندن با نوعی تخفیف به گونه‌ای می‌خوانده باشد که به «جاودان» مقرون گردد. آنان که چنین ناهمواری‌های عروضی را در متون قدیم بررسی‌ده‌اند، نیک می‌دانند که هیچیک از این احتمال‌ها که به عرض رساندم چندان مستبعد نیست، و بویژه احتمال اخیر الذکر در کثیری از متنهاي کهن نظائر و شواهدی دارد و کم نیست نمونه‌وارگانی که در نویسنش به گونه‌ای هویدا شده‌اند و در خوانش با اندککی تفاوت که آن تفاوت همانا وزن یا قافیة شروده‌ای را مستقیم می‌سازد.

آنچه ایراد شد، البته مثالی بود و بس؛ و در تصحیح کتاب الأخلاق التصیریة از چنین نمونه‌ها فراوان است.

استاد یپ لمیر با حوصله مندی ستایش برانگیزی که تداعیگر تبتعات مستشرقان زبردست قرن پیش است - و نه شماری از خاورپژوهان بازاری و «ژورنالیست» پرسرو صدای اخیر!، متن

پژوهش این محقق مفضل بکلی محو گردیده...؛ برخلاف همین استاد لمیر که در تحقیق کتاب الأخلاق التصیریة، مثلاً نایکدستی نحوی را از جمله در مقوله تذکیر و تأنیث (سنج: ص ۸۶ و ۸۷) به متابت واقعیتی زبانی در متن به رسمیت شناخته است و عینیت متن پیش روی خود را حرمت نهاده و از سرچنین نازکی‌ها بی‌اعتنا نگذشته؛ و حق به دست اوست؛ و برحاصل پژوهش وی تا حدود زیادی اعتماد توان کرد.

استاد لمیر با نکته‌سنجی ویژه‌ای می‌گوید: «ما به واقعیات نیازمندیم، نه به پیش‌داوری‌ها» (ص ۸۰).

این سخن، سخن بسیار درستی است. چنان پیش‌داوری‌هایی که مثلاً لاابد جرجانی در «نحو» نگارش خود لزوماً تابع پیسندهای نحوة دیرینه روز بوده و از آنها عدول نمی‌کرده و عدولهای موجود در متن یکسره از تصرف و دستکاری رونویسگران بی‌امانت حاصل شده است، همان قدر واقع‌گريزانه و غیر قابل اعتماد است که تصحیح قیاسی ضبطهای شاهنامه به اعتبار زبانی فرضی و با تکیه به نویسنش‌های شاذ گونه‌ای و گویشی که گهگاه در فلان و بهمان نسخه‌ها دیده شده است و... یا تصحیح متن نهج البلاغه بر بنیاد نحو عربی یکدستی که لزوماً نسخه‌های کتاب و دگرسانی‌هاشان آن را اینگی نمی‌کنند.

بر بنیاد بررسی استاد لمیر، در متن کتاب الأخلاق التصیریة جرجانی، حدود ۱۷۵ بار عدول از هنجارهای دستوری و لغوی «زبان عربی دیرین» دیده می‌شود (سنج: ص ۸۱)؛ و چیزی در حدود ۹۸ درصد از متن ترجمه جرجانی به «زبان عربی دیرین» نگارش یافته است و نزدیک به ۲ درصد آن به «زبان عربی میانه» (سنج: ص ۸۱ و ۸۲)، یعنی همان زبان روزگار جرجانی که در بسیاری از مختصاتش با «زبان عربی دیرین» تفاوت‌هایی نمایان دارد.

بر سرهم، استاد لمیر، در تحقیق خود غالباً محتاطانه عمل کرده است و مرتبه‌ای از احتیاط و آهستگی را در حفظ نص به کار بسته است که راقم این سطرها بسیار می‌پسندد ولی بسیاری از معاصران ما زائد می‌دانند و «سواس» نام می‌نهند.

یک نمونه عرض می‌کنم:

خواجۀ طوسی بی‌تی از حدیقة الحقیقه‌ی حکیم سنائی غزوی - رضوان الله علیه - را در اخلاق ناصری آورده است که جرجانی هم همان را، بی ترجمه، در الأخلاق التصیریة نقل کرده. بیت مسطور

۳۱. ج. میثوی. خیدری، ص ۱۶۱.

کيف کشي مُستشرقين و مُستشرقات ابرو می‌آندوزند و رفتارهاي عاجزانه اين جماعتِ قاصِرْ مُقَصِّرْ را غايتِ قُصْوایِ دانيش پژوهی می‌انگارند و شعاعِ خویش می‌سازند، با تَمَسُّک به طریقه مُختار در همین چاپهای پُرُفُصُور کور بی‌نور باختری، پاره‌ای از مُتُونِ کِرَامَتِ کُهن را از حَطَی به چاپی بدل می‌سازند بی آنکه در خوانشِ متن و گزارشِ دُشوارِ هایش اِهْتِمَامِی درخور کرده باشند (یا توانند کرد!)؛ ... تازه غُلُغله در افلاک هم می‌آندازند که ما در تصحیح بهمان متن به راهی رفته‌ایم که فلان و بهمان فرنگی نامدار رفته‌اند و جمالِ چهره بی‌فروغشان حُجَّتِ مُوجِّه ماست!!!!

بگذریم... کارِ اُستادِ کمیر، از لونی دیگرست.

مَنْ بَجِدْ أُمید و اِزْمِ اَمَانَت و بَصیرتِ اُستادِ کمیر در اِحْیایِ این متنِ کُهن، سَرْمَشَقِ حَوِزِوایانِ مَثْنِ پژوهی باشد که بنا بر عَرَف و عَادَت، میراثبَرِ اُمثالِ خواجه طوسی و رُکنِ جُرجانی مَحْسُوب می‌شوند و سَزاوار است در اِحْیایِ میراثِ سَلَفِ صالِحِ خویش به چُنان باریک‌بینی و کوشایی و جِدَّتِ دیده‌ورانه آراسته گردند و به پیش از این؛ ... تا بحقِ میراثبَرانِ لایقِ چُنان نیکنمان در شمار آیند.

آقای کمیر، تا آنجا که مَن بنده می‌دانم، نه مُسلمان است و نه ایرانی. پژوهنده‌ای است هُلندی، «زآب و خاکِ دگر و شَهر و دیارِ دگر». با این همه، با اِخْلَاص و غیرتِ علمی در اِحْیایِ اَمینانه کتابِ رُکنِ الدِّینِ جُرجانی کوشیده است و نشان داده که چه تَعَهُّد و جِدَّتِی در کارِ خود دارد. طُرفه آن است که بدانیم، اُستادِ کمیر، برایِ تصحیح و تحقیقِ دقیقِ این کتابِ گرانسنگ، درهم و دیناری - چه از ناشرِ فرنگی و چه از ناشرِ ایرانی - نِیستانده است و مَوافِقِ تَعْبیرِ سُنتیِ ما، این کار را "خِدْمَةُ لِلْعِلْم" و "حِسْبَةُ اللَّهِ" کرده... درودها و آفرینها بر او باد!... این اِهْتِمَامِ مُخْلِصانه آقای کمیر، مَرابه یادِ سُخْنِ اُستادِ فُروزانِ یادَم، روانشاد علامه جَمشیدِ شَروشیار (مَظَاهِرِی) - طَیَّبَ اللَّهُ نُراه، می‌آندازد که می‌فرمود: "أهلِ عِلْم، جُمهورِ و اِحدِ اند".

راست اینست که مَرزهایِ زبانی و نژادی و ملی و حتّی دینی، در اَصْلِ هَمْدستیِ اَهلِ عِلْمِ گُستستی نَمی‌آفگند و ایشان را از آرمانِ والایِ مُشْتَرکشان که بَرَفْرَاحَتِنِ پایه دانائی و فِرَاحِ ساختنِ اُفُقِ بینائی باشد، باز نمی‌دازد. این، در واقع، از آموزه‌های بُلند و تَعَالیمِ عالیّه راقیه دینِ مَبینِ اِسلام است که مَقامِ رَفیع و پایگاهِ مَنبِعِ دانیس و دانیسوری را بدین سان تصویری فرماید و حُرْمَتِ عِلْم و عالیمان را فَراتر از بسیاری از حُدود و غایات می‌نهد و راه را بَر تَنگِ نَگری و مَرزکشی‌هایِ جُداییِ آفگن در کار و بارِ دانیس فرومی‌بندد.

کِتَابِ الْأَخْلَاقِ النَّصیریه را ویراسته و آمادهٔ اِنْتِشارِ ساخته و بر آن حواشی نُکته‌سَنجانه‌ای نوشته که حاکی از کوشایی ستودنی وی در دُرُست خواندنِ متن است.

از تَعیینِ مَرَجِ ضَمیر بگیرید، تا توضیحِ خوانشِ صَحیحِ کَلِمات، تا اِبْضاحِ مُخْتَصّات و اَحیائاً سَهوهایِ نِگارشیِ جُرجانی و تَنکارِ لَعزِش‌ها و کوتاهی‌هایِ وی در فِهْمِ مَتَنِ اَخْلَاقِ ناصری، و حتّی مَأخَذِیابیِ کُفتاوردهایِ خواجه طوسی و فرامودنِ نَسَبَتِ مَتَنِ کِتَابِ طوسی با کِتَابِ اَبوعَلیِ مَسکویه و... همه و همه، از مواردِ و مَسائلی است که در حواشیِ مُصَحِّحِ فاضلِ کِتَابِ اَخْلَاقِ النَّصیریه موردِ بَحْث و تَنقیب و تَفْتیسِ قَرار گرفته است (سَنج: ص ۲۳).

اُستادِ کمیر سعی کرده است پاره‌ای از تحقیقات و تَخْرِیجاتِ سودمندِ راجع به مَتَنِ اَخْلَاقِ ناصری را که جایشان در ویراستِ مَتَنِ فارسیِ اَخْلَاقِ ناصری خالی است یا می‌تواند مُتَمِّمِ آگاهیهاییِ مُندرج در آن ویراست باشد، در تحقیقِ کِتَابِ اَخْلَاقِ النَّصیریه‌یِ جُرجانی بیاورد (نمونه را، نگر: ص ۱۴۵ ح ۷: بازبرد به شرح نَهجِ البَلاغَةِ یِ ابنِ اَبی‌الحَدید؛ و: ص ۱۲۳ ح ۲: بازبرد و توضیح راجع به بَیْتِ عَرَبی).

از این چشم انداز نیز که بنگریم خود بسنده است تا هیچ خوانندهٔ مُدَقِّق و خوانندهٔ مُحَقِّقِ اَخْلَاقِ ناصری - بَرَفَرَضِ آن که از تَرجمهٔ تازی رُکنِ جُرجانی هم یکسره بی‌نیاز باشد - خود را از تحقیقات و حواشی آقای کمیر مُستغنی نداند و در مُطالعهٔ مَتَنِ اَخْلَاقِ ناصری گوشهٔ چشمی هم به کِتَابِ اَخْلَاقِ النَّصیریه داشته باشد.

این اِهْتِمَامِ و اِعْتِنایِ جَدیِ اُستادِ کمیر به خوانشِ مَتَنِ و گزارشِ دُشواریهایِ آن، آنگاه به طورِ مُضاعَفِ جَلِبِ تَوَجُّه می‌کند که فَرایادِ اَریم «بسیاری از ویراسته‌هایی که محققان غربی امروزی از متون اسلامی عرضه کرده‌اند، [بکلی] فاقدِ تَعْلِیقاتِ سودمند و توضیحاتِ اِضافی و تَأمُّلاتِ ویژه در بابِ متن است» و «بیشتر آنها بدون آن‌که تلاش چندانی برای حَلِّ دُشواریها و غوامضِ عبارات و مطالبِ اُثر نمایند، صرفاً متنِ اُثار را فرارویِ خوانندگان قرار می‌دهند» (ص ۲۴)؛ بل بیشترین «محققان غربی امروزی»، با این شیوه، پرده‌ای بَر مَرَاتِبِ عَجَز و قُصُورِ خویش در خواندنِ و ادراکِ دُرُستِ مَتَنِ فرومی‌هَلند و - عَلی‌رَغمِ اِدْعاهایِ فُراوانِ آسمانِ فُرسائی! - در نَشْرِ مَتَنهایِ قَدیم، کاری می‌کنند بیش و کم در حُدودِ کارهایِ رونویسگرانِ کم‌دانیس بی‌ایتکار. این روزها نَسی چند از مُحَقِّقِ نمایانِ "مُستفَرنگ" معلوم الحال هم که از قِبَلِ

«أخلاق ناصری» در کُهن جامه ای تازی: نقیسه و برسیه دکت...»

چه بسیار شواهد جان پرور و روح فزا از همگرایی بر محور دانش که از بابت همین رویکرد دانشوران دانا و دینیاران بینا، بر صفحات تاریخ نقش بسته است و جان ما خواهندگان دانش و آزادی و دین و مروت را تازه می‌دارد و "رزق روح" همان شده است!

مگر نبود شریف رضی - رضی الله عنه و ازضاه - که ابو اسحاق صابی را که مسلمان نبود ولی مردی فاضل بود، بدان چکامه دالی بلند آوازه به آغازه "أَرَأَيْتَ مَنْ حَمَلُوا عَلَى الْأَعْوَادِ؟ / أَرَأَيْتَ كَيْفَ حَبَا ضِيَاءَ النَّادِي؟" مرثیت گفت و چون او را برسوگسرای دانشوری نامسلمان ملاقت کردند و نکوهیدند که چرا باید مردی از اولاد رسول - ص - مردی صابئی را رثا گوید، گفت: "من فضل او را مرثیت گفتم"؟!... و مگر نبود خود خواجه نصیرالدین طوسی ...؟!... و مگر نبودند و نیستند بسیاران...!؟

نمونه‌ها پُر شمار است؛ لیک مجال سخن تنگ است.

\*\*\*

به قول شیخ اجل سعدی: «سَخَنَ دِرَازَ كَشِيدِيمِ وَ هَمِچُنَانِ بَاقِيَسْتِ».

آنچه در اینجا بر قلم رفت، آدای دینی بود حَقُّگزارانه به شادمانگی انتشار کتابی آرزنده که با اِهمام فرخنده استاد لمیر و جناب عطائی عزیز در اختیار خواهندگان و خوانندگان اینگونه سفرهای نفیس قرار گرفته است.

آرزومندم پژوهندگان متون اسلامی، قدردان و سپاسگزار این دستاویز حُجسته استاد لمیر و جناب عطائی باشند، و نهادهای فرهنگی ما چنین کارهای آبرومند و آرج آور بسیار کنند.

چه خوب کاری کردند که کتاب الأخلاق التصیریّه را با افزونه‌های سودمند در ایران باز نشر کردند. اقتصار بر نشر این کتاب در فرنگستان، - به تعبیر خود خواجه طوسی: - «مقتضی حرمان جمهور طالبان»<sup>۳۳</sup> می‌بود.

استاد لمیر از صمیم قلب دعا می‌کنم تا در چنین کارها توفیق دوچندان بیابد و با تحقیقات آرزنده خویش کُتُبخانه خاورشناسی و اسلام پژوهی را توانگرتر سازد و بر دکتر عطائی آفرین می‌خوانم که در کار آکادمیک خویش در باز نشر تحقیقی کرامند استاد لمیر جد و جهدی عالمانه پیشه ساخته و خاصه در افزوده‌های تالیفی و ترجمگی خود بر کتاب، علاوه بر درونمایه علمی، نثری فرهیخته و درخور اختیار کرده است که سزای چنین کارهای پژوهشی باشد (و از دست بسیاری از منشآت و منشورات "مترسمان" بی‌رسم زمان! - أَعَاذَنَا اللهُ تَعَالَى مِنْهُمْ!!! - در شمار نیاید).

از تأمل در کتاب الأخلاق التصیریّه یادداشت‌های فراوان فراهم آورده بودم و دلخواهم این بود که درباره خصائص متن بشرخ ترسُخَن گویم؛ لیک خیال می‌کنم اِطالهُ کلام در قلم اندازی که تنها به شادمانگی انتشار چنین کتابی آرزنده بر قلم می‌رود و بهانه ایست برای شادباش و فرخبادگفتن بدین دستیاران همایون فال، زین بیش روا نباشد... پس می‌گویم:

بر خواننده و دازنده و فراهم آرنده حُجسته باد! ... بِحَقِّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَمْجَاد!

اصفهان / فصل سرد ۱۳۹۷ ه.ش.

۳۲. سنح: وفيات الأعيان و آباء الأئمان، ابن خلیکان، تحقیق: إحسان عباس، بیروت: دارالتقافة، ۱ / ۵۳ و ۵۴.

۳۳. ج میثوی. خیدری، ص ۴۸.